

فقه الولایه ۱۴۰۰/۱/۱۹

جلسه هشتم

## آنچه پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دارد، سلسله مباحثی است برگرفته از دروس خارج فقه آیت الله رشاد تحت عنوان «فقه الولایه»

### حسبه

نکته ای که امروز می خواهیم بحث کنیم، تمسک به «حسبه» است. با اجماع می توان تمسک کرد؛ بعضی ادعای اجماع کردند. چون مسئله حسبه از سوی بعضی از علمای عظام مورد توجه قرار گرفته و از این راه برای اثبات «ولایت فقیه» و ضرورت «حکومت دینی» وارد شده اند این را اجمالاً مطرح می کنیم؛ مثل مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه که از این طریق وارد می شود.

تصور می کنند که شیخ می خواهد حدود ولایت فقیه را محدود کند ولی با توضیحاتی که می دهیم روشن خواهد شد که این گونه نیست. اگر «حسبه» را به معنای کلمه دقیق تبیین کنیم و قلمرو آن را حسب معیار و ملاکی که فقهای شیعه داده اند بخواهیم بیان کنیم، چیزی کم از «حکومت دینی» ندارد. البته از «حسبه»، تلقی های مختلفی وجود دارد و مراتب گوناگونی مطرح شده است و ممکن است بعضی از معانی و تلقی ها دایره آن محدود شود.

### تعریف لغوی حسبه

#### الف) شمارش

کلمه حسبه از ماده حَسِبَ-يَحْسِبُ مصدر حِسْبَاناً و احتساباً قلمداد می شود؛ و معنای اصلی به معنای شمارش است. معنای اصلی و ریشه ای این ماده همین شمارش است.

#### ب) طلب الأجر

معنای دومی هم در عرض این معنا ذکر شده به معنای: «طلب الاجر و المعفو من الله سبحانه» است. ولی به نظر می رسد که این معنای دوم یک معنای اصطلاحی لفظ است؛ یعنی «حِسْبَه» در ادبیات متشرعه به این معنا به کار رفته است؛ یا اینکه از فروع همان معنای اول است یعنی [در] محاروه به معنای «حساب و کتاب» است و کسی هم که کاری را انجام می دهد و توقع اجر و ثواب از ساحت الهی دارد او هم حساب کتاب می کند. در واقع معنای دوم که بعضی در عرض معنای اول قرار داده اند، به نحوی ذیل معنای اول می تواند قلمداد شود. ولی اگر معنای دوم را مستقل قلمداد کنیم، قاعداً باید آن امور و شئونی را در ذیل «حسبه» قرار دهیم که این خصوصیت «رجاء و توقع ثواب داشتن» بتواند بر آن صدق کند. در این صورت «حسبه» شامل هر چیزی که عبد انجام می

دهد و از رب توقع اجر دارد شامل خواهد شد. بنابراین بین این معنا و معنای اصطلاحی رایج در بین اهل سنت و همینطور معنای اصطلاحی رایج بین فقهای شیعه ممکن است نسبت عام من وجه باشد.

در معنای دوم اگر آن را مستقل از معنای اول قلمداد کنیم، گاهی روایاتی وجود دارد از حضرت امیر سلام الله علیه که:

«من صام یوم عرفه محتسباً و فکانما صام الدهر» (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۴)

[کلمه] «محتسباً» در اینجا یعنی: متوقعاً؛ یعنی: راجحاً.

### ج) دیگر معانی

به معنای تدبیر، اداره، انکار، اختبار و آزمایش و آزمون، به معنای مراقبت یا محاسبیت هم گرفته‌اند. قبلاً هم گفته شد که در این مفهوم‌شناسی‌ها باید به این نکته توجه داشت که کتب لغت عرب عمدتاً متأخر از ادبیات دینی است؛ در نتیجه در معنای‌ای که در کتب لغت برای واژه‌ها در زبان عرب ذکر می‌شود غالباً متأثر از تعریف دینی یا تلقی متشرعه است. بسیاری از معانی که در کتاب لغات ذکر می‌شود معنای اصطلاحی است یا استعمال‌ات لفظ است ولو مجازاً.

بعضی الفاظ در بعضی معانی به کار می‌رود مجازاً؛ ولی شیوعی پیدا می‌کند و اهل لغت چون معنای لغت را از عرف و اهل عرف آن لغت اخذ می‌کنند، اینها را به مثابه معنا ذکر می‌کنند؛ ولی در حقیقت بیشتر اینها به مثابه موارد استعمال [می‌توان] تلقی کرد که غالباً تحت تاثیر معنای مصطلح شرعی دینی یا معنای رایج و متعارف و مصطلح بین متشرعه به این معانی می‌خورد و تناسب دارد. لہذا شاید مثلاً معنای‌ای مثل «تدبیر» یا «اختبار» معنای لغوی قلمداد نشود هر چند که اطلاقات یک لفظ در اصطلاح یا استعمال‌ات آن در عرف و اهل لغت و اهل لسان در هر حال یک نسبت و مناسبتی با معنای اصلی لفظ و ماده دارند. در نتیجه این استعمال‌ات یا این اطلاقات به نحوی آن جوهر معنایی ماده را در خودش دارد.

### تعریف اصطلاحی حسب

در اصطلاح، «حسبه» در دانش‌های مختلف مطرح می‌شود، در فقه مطرح است- شاید موطن اصلی کلمه حسب، فقه باشد- در فقه بیشتر مطرح شده است و شاید از فقه به سایر علوم مثل علوم سیاسی منتقل شده و سرایت کرده است. البته [این] لفظ در فقه ممکن است به معنایی به کار رفته و در علوم سیاسی به معنای دیگری به کار رفته باشد. علوم سیاسی که می‌گوییم سیاست اسلامی منظور است که البته که جوهر فقهی دارد.

در حدی که ظاهراً در دسترس است، ماوردی و ابویعلی شاید از اولین کسانی هستند که حسب را تعریف کرده باشند. ابویعلی از فقهای شیعه است و کتابی دارند تحت عنوان الاحکام السلطانیه.

با این عبارت تعریف کردند. به یک معنا آن را همان «امر به معروف و نهی از منکر» انگاشتند و این قید را افزودند که در معروف:

الحسبه: هی أمرٌ بالمعروف إذا ظهر ترکہ و نهی عن المنکر إذا أظهر فعله (الأحكام السلطانية و الولايات الدينية. الطبعه

الاولی. مکتبه دار ابن قتیبہ. ص ۳۱۵)

[و من شروط والی الحسبه... (ر.ک. الاحکام السلطانیه. للقاضی ابي یعلی محمد بن الحسین الفراء الحنبلی. ط دارالکتب

العلمیه. بیروت، لبنان. ص ۲۸۵)]

مسئله «قید شیاع ترک و فعل معروف و منکر» را، ذیل آن [حسبه] آورده‌اند که انگار اگر شیاع ترک معروف و فعل منکر در یک جامعه‌ای نباشد و کسی وارد این کار شود [و] امر به معروف و نهی از منکر کند، این مثلاً جزء حسبه به حساب نمی‌آید. ظاهر عبارت آنها می‌تواند این معنا را القا کند؛ ولی در واقع در حد همان امر به معروف و نهی از منکر مطلب را محدود کرده‌اند (گرچه از خود امر به معروف و نهی از منکر هم تلقی واحدی از آن نیست یا مرتبه واحده‌ای ندارند و مراتب مختلفی دارند). به هر حال یک تلقی در همین است که در نابهنجاری‌ها و هنجاری‌های اجتماعی، افراد اگر امر و نهی کنند این امر به معروف و نهی از منکر است [و اگر به این شکل باشد می‌توان مصداق امر به معروف و نهی از منکر دانست و در غیر این صورت اصلاً مصداق آن نخواهد بود]؛ و اما اگر فرضاً مسئله تا قلمرو «جهاد» نیز توسعه پیدا کند [و] جهاد را هم شاخه‌ای از «امر به معروف و نهی از منکر» بدانیم، [جز مصادیق امر و نهی از منکر] نیست؛ معنای محدودی از امر به معروف و نهی از منکر است (ولی بعضی جهات هم جزء امر به معروف و نهی از منکر قلمداد می‌کنند. گاهی هم برعکس، «جهاد» را کلان‌تر می‌دانند؛ امر به معروف و نهی از منکر را مرحله و مرتبه‌ای از مراتب «جهاد» قلمداد می‌کنند).

ولی به هر حال «امر به معروف و نهی از منکر» می‌تواند در یک معنای بسیار محدودتری به کار رفته باشد در آن صورت «حسبه» نیز قلمرو محدودی پیدا می‌کند؛ اما اگر «امر به معروف و نهی از منکر» را در یک معنای وسیع‌تری به کار بردیم که مثلاً شامل چیزی مثل جهاد و بعضی از شئون مهم اجتماعی شود، دایره حسبه گسترش پیدا می‌کند. به هر حال این یک تلقی کمابیش سنتی از «حسبه» قلمداد می‌شود.

### تعریف اهل سنت از حسبه

فقه‌های اهل سنت به جهت اینکه عامه غالباً دارای حکومت بودند، خیلی از مباحث فقهی - از جمله همین مبحث «حسبه» - را توسعه دادند و بین آنها افراد متعددی کتاب‌هایی مستقل با همین نام نوشته‌اند؛ جهت آن هم این است که به هر حال آنها حکومت مستقر داشتند، به احکام مواجهه با نابهنجاری‌ها و ترغیب هنجارها نیاز داشتند و یا حتی «حسبه» به نحوی توسعه دادند که کمابیش با نهاد «حکومت» برابر شده و فقه‌های آنها کتاب مستقلی را در این زمینه‌ها نوشته‌اند (که بعضی از کتب فقه‌های عامه در این موضوع بیش از یک جلد هستند)؛ و لذا در معنای حسبه توسعه هم داده‌اند.

در تعبیر ابن تیمیه این‌گونه آمده است:

«وَلَايَةُ دِينِيَّةٌ يَقُومُ وَلِيُّ الْأَمْرِ - الْحَاكِمُ - بِمَقْتَضَاهَا بِتَعْيِينِ مَنْ يَتَوَلَّى مَهْمَةَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا أَظْهَرَ النَّاسُ تَرْكَهُ ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِذَا أَظْهَرَ النَّاسُ فَعْلَهُ ، صَيَانَةً لِلْمَجْتَمَعِ مِنَ الْإِنْحِرَافِ ، وَحِمَايَةً لِلدِّينِ مِنَ الضِّيَاعِ ، وَتَحْقِيقًا لِمَصَالِحِ النَّاسِ الدِّينِيَّةِ وَالْدُنْيَوِيَّةِ وَفَقْهًا لَشَرْعِ اللَّهِ تَعَالَى» (الحسبه. ابن تیمیه. الطبعة الثانية. ص ۲)

و جوهر و مصب اصلی این تعریف، «امر به معروف و نهی از منکر» قلمداد شده ولی قیودی در آن آمده است:

اول اینکه یک شعبه «ولایت دینی» است؛ از شئون ولایی و حکومتی است و امر آن به دست ولی‌امر است. پس بنابراین ولی‌امر باید به آن [امر به معروف و نهی از منکر] اهتمام کند و به اعتبار این ولایت که [در] ولی‌امر [وجود] دارد، فردی را که دارای صلاحیت‌های لازم است، می‌گمارد [تا] به مسئله امر به معروف و نهی از منکر اهتمام کند. در ذیل این غایاتی را که برای «ولایت» یا برای «تعیین متولی» از قِبَلِ ولی‌امر گفته شده، [علمای عامه] دایره آن را توسعه می‌دهد؛ این دایره به این شکل [توسعه یافته] که مطرح می‌شود، به نحو بسیار وسیع دیده می‌شود ولو اینکه شعبه‌ای از ولایت

ولی امر قلمداد شده؛ ولیکن یک دایره بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود. به این ترتیب یکی از نهادهای مهم دولت و حکومت دینی و شاید و بلکه بتوان -با این توضیحات و با توجه به عناصری که ذیل این عنوان قرار می‌گیرد این را- چیزی در حد یکی از قوای حکومت می‌توان تلقی کرد و لحاظ شود؛ دایره خیلی گسترده و وسیع می‌شود. بعضی با عنوان هایی از قبیل «نظام الحسبه» کتاب نوشته‌اند؛ یعنی حسبه را به مثابه یک نظام، به مثابه یک سازمان و نظم و بلکه به مثابه یک دستگاه تلقی کرده‌اند. مراد آنها رژیم نیست ولی به هر حال در یک معنای گسترده‌ای به کار برده‌اند که چنین اسم‌هایی روی کتاب‌هایشان قرار داده‌اند. البته با این تعبیر، به حوزه مباحث در رابطه با علوم سیاسی یا مدیریت می‌رود زیرا راجع به کیفیت اداره شهر، ذیل همین «حسبه» بحث می‌شود و مطلب فقط به «امر به معروف و نهی از منکر» محدود نمی‌شود بلکه به نحوی شهرداری و شهربانی - به تعبیر رایج فارسی و ایرانی‌اش - ذیل حسبه قرار می‌گیرد؛ حتی بخشی از عدلیه و شئون قضایی ذیل این عنوان قرار می‌گیرد. این هم تلقی کمابیش شایع بین عامه چه فقها و چه غیر فقها است.

### تعریف امامیه از حسبه

تعاریفی که از امامیه وجود دارد - مثلاً حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و آیت الله خویی تعابیر و تعاریفی دارند - در واقع موضوع را هم به مصالح عمومی و هم به شریعت و تحفظ بر دین، پیوند زده‌اند؛ حتی با ملاکی که ارائه فرموده‌اند مسئله اجرای حدود و امثال این‌ها را هم می‌تواند شامل شود. تعبیری که حضرت امام دارند و کمابیش به تعبیر مرحوم آقای خویی هم نزدیک است این تعبیر است:

«تولی او القیام بشئون الامور التي لم يرضى الشارع بتركها و اهمالها و لم يعين احدا للقيام بها مع كونها محلا للابتلاء الناس و موردا لحاجاته الضرورية التي يعدى اهمالها الى العسر و الحرج و ضيق المعيشه» (ر.ک. البیع الامام الخمينی: ج ۲، ص ۶۷۱، و مصباح الفقاهه، تقریر بحث السید الخوئی، تألیف المرزا محمدعلی التوحدی التبریزی: ج ۷، ص ۲۵۷، و التنقیح فی شرح العروه، تقریر بحث السید الخوئی، تألیف المرزا علی الغروی التبریزی: الإجتهد و التقليد)

در این تعاریف از یک جهت مسئله حکم، سعه پیدا کرده است. مشاهده می‌کنید که اصلاً اشاره‌ای به [صرف] «امر به معروف و نهی از منکر» نشده است؛ نه اینکه امر به معروف و نهی از منکر را در عداد و ذیل آن قرار نداده‌اند بلکه محدود به امر به معروف و نهی از منکر نشده است. ملاکی که داده شده، دایره را بسیار توسعه می‌دهد. منتها تعبیری که حضرت امام فرموده‌اند «لم يعين احدا للقيام بها» یک مقداری، از حیثی، دایره را محدود می‌کند که انگار «حسبه»، یک امر عمومی است که به عدول مؤمنین راجع می‌شود و احياناً جزئی از حکومت نیست. یک چنین چیزی را می‌توان از این بیان حضرت امام برداشت کرد.

ولی به هر حال اینکه این ملاک داده شود که «الامور التي لم... الشارع بتركها و اهمالها» این یک حیث است و حیث و ملاک دیگر «محلا للابتلاء الناس و موردا لحاجاته الضرورية» است که مورد توجه حضرت امام و فقها قرار گرفته است. این سبب یک توسعه‌ای در دایره و قلمرو حسبه می‌شود. این جهت مهمی است.

### تقسیمات حسبه

بعضی‌ها «حسبه» به مفهوم عام آن را به هشت قسم تقسیم کرده‌اند که شامل جهاد، دفاع از امت، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و اجرای تعزیرات و فتوا و شئون قضایی می‌شود. همه اینها را ذیل «حسبه» قلمداد کرده‌اند؛ این ۸ مطلب را به عنوان

عناصر اصلی و رئیسی «حسبه» تلقی کرده‌اند. اگر این باشد، اولاً ذیل همه این‌ها بسیاری از مسائل قرار می‌گیرد و ثانیاً امور و شئون دیگری که از نظر کسی که چنین تقسیمی را ارائه می‌کند و احیاناً رئیسی نیست ولی در عین حال مشمول عنوان «حسبه» می‌شود، با این وصف دایره «حسبه» بسیار بسیار گسترش پیدا می‌کند. اگر ما این اقسام را با همه جزئیاتش در نظر بگیریم و توجه کنیم که این‌ها تنها موارد اصلی به حساب می‌آید و آن دو ملاکی را که فقهای معاصر مطرح کرده‌اند را هم لحاظ کنیم، قلمرو حسبه خیلی وسیع می‌شود.

### تلقی های مختلف از حسبه

منتها ممکن است کسی بگوید از «حسبه»، تلقی‌های مختلف قابل طرح است. یک وقت «حسبه» را به مثابه یکی از احکام تکلیفیه قلمداد می‌کنیم، زمانی که این قید را داشته باشد مثلاً «لم یعین احدا للقیام بها»؛ مسئول و متصدی خاص ندارد و این از وظایف عدول مؤمنین است؛

یا تکلیف شرعی مؤمنین است و جنبه وجوب کفایی بر همه مسلمین و مؤمنین دارد. خب این معنا، یک حکم تکلیفی شرعی است که متوجه آحاد مکلفین و مؤمنین می‌شود. این یک تعبیر و تلقی است که اگر این باشد، طبعاً بعضی از امور، ذیل آن قرار نمی‌گیرد؛ مثلاً کسی بگوید جهاد- نه به مثابه تکلیف فردی بلکه مثلاً مدیریت جهاد یا اقامه حدود بگوییم- هر کسی صبح از جایش بلند می‌شود، برود مجرمین را بگیرد و وسط خیابان حد اجرا کند. قهراً شامل این جور موارد نمی‌شود. این یک تلقی یا یک کاربرد از حسبه است.

تلقی دیگر این است که ما حسبه را همانطور که در تلقی بعضی از اهل سنت بود و بسیاری از فقهای ما هم قبول دارند به مثابه یک نهاد، سازمان و به مثابه یک الگوی مدیریت و چنین چیزی تلقی کنیم؛ در نتیجه مسئله با «حکومت» پیوند می‌خورد زیرا مردم نمی‌توانند در بعضی از شئون استقرار حکومت وارد شوند، نهادسازی کنند، تشکیلات راه بیاندازند. قهراً به این صورت که به سمت اجرای بعضی از مواردی که از اقسام «حسبه» قلمداد می‌شود، همان می‌شود که گفتیم -از ابن تیمیه بود- که «ولی‌امر» کسی را به تولیت حسبه منصوب می‌کند؛ پس مثلاً رئیس قوه قضاییه کسانی را هم برای تولیت و تصدی حسبه قرار می‌دهد. در این معنای دوم [که حسبه را به مثابه یک سازمان تلقی کنیم]، یک نهاد و قوه است، یک بخش و شاخه‌ای از ولایت سیاسی و ولایت حکومتیه قلمداد می‌شود، به نحوی بخشی از وظایف و نقش حکومت را بر عهده می‌گیرد، از شئون ولایی و حکومتی قلمداد می‌شود. شاید این معنا بیشتر مورد توجه (فقهای عامه که روشن است) فقهای شیعه بوده است.

برای اثبات وجود یا مشروعیت حسبه، ما [انسانهایی بدون وابستگی به نهادها و ارگانهای دولتی و حکومتی] می‌توانیم اقدام به «حسبه» کنیم؛ در جامعه می‌بینیم که حکومت، اهتمام به شئون دین ندارد، حفاظت بر دین ندارد، مردم NGO هایی را تأسیس کنند و آن را انجام بدهند؛ این به معنای مشروع بودن این اقدام است. مردم حق دارند چنین کاری را انجام دهند؛ همان طور که در خصوص مردم نهادها و NGO هایی در عرف سیاسی و اجتماعی وجود دارد، کسی را اجبار نمی‌کنند انجمن دفاع از محیط زیست تأسیس کند؛ اما مجاز است که انجمن حمایت از محیط زیست را عده‌ای ایجاد کنند.

در مستوای فراتر و بالاتر از این هم، مسئله «وجوب» است. ممکن است بگوییم- که همان طور که گفتیم- یک حکم تکلیفی است و بر آحاد واجب است. وقتی بر آحاد واجب است، طبع این نوع فعالیت، اجتماعی است؛ پس بنابراین این کار باید جمعی و گروهی انجام شود. بنابراین خوب است که یک نهادی به وجود بیاید و واجب می‌شود که افرادی اقدام کنند و وارد صحنه شوند و این کار را انجام دهند.

## ادله وجوب قیام به حسبه

اگر بخواهیم با این تلقی‌ها ادعای خودمان را مطرح کنیم، باید به سراغ ادله ای برویم که این «وجوب» را اثبات کند. مختصری به این قسمت اشاره می‌کنیم.

ما در آیات و روایات به این ترتیب که اصطلاح «حسبه» وجود داشته باشد، نداریم؛ ولی عموماتی از آیات و روایات که می‌تواند مورد تمسک قرار بگیرد، بسیار است و استدلال عقلی هم امکان‌پذیر است. به هر حال وجوب احسان، وجوب حفاظ علی الدین، وجوب مكافحة الفساد، وجوب حفظ نظام و مقابله با اختلال نظام و امثال اینها - که می‌توانند استدلال های عقلی تلقی شوند - می‌توانند پشتوانه این مطلب باشند؛ انواع «مقاصد الشریعه» می‌تواند تقریر عقلی داشته باشد و استدلال عقلی به نفع حسبه به حساب بیاید؛ کما اینکه بعضی ادعای اجماع و ضرورت شرعی نسبت به مسئله کرده‌اند.

بعضی از آیات که مورد تمسک قرار گرفته است، بخشی از آنها آیات مربوط به «امر به معروف و نهی از منکر» است مثلاً:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران. آیه ۱۰۴)

در این آیه چند رکن گفته شده است:

۱- «وَلْتَكُنْ» که تاکید آمرانه است یک عده باید به این کار قیام کنند:

۲- يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ

۳- وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

۴- وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران. آیه ۱۱۰)

این آیه به نحوی هم‌مضمون به آیه قبلی است، گویی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» تلویح به همان دعوت به خیر دارد. شما امت و گروه خیری هستید (اینجا امت به معنای همان گروه است نه امت اسلامی) که این کار را بر عهده دارید؛ اهل خیر هستید و به خیر دعوت می‌کنید.

آیات دیگری که اصل مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» و اهتمام به بعضی از شئون و امور و وظایف عمده شرعی را مورد طرح قرار می‌دهد همه آنها می‌توانند از آیات دال بر «حسبه» به حساب بیایند.

به اضافه بعضی آیات که مبنای بعضی قواعد هستند مثلاً قاعده «تعاونوا على التقوى» «تعاونوا على البر» اینجا به کار می‌آید و آیه مربوط به آن:

«...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده. آیه ۲)

ما می‌توانیم به بعضی دیگر از قواعد فقهیه هم برای استدلال به نفع حکم یا نهاد «حسبه» استفاده کنیم.

اگر ما یک نگاهی به فهرست قواعد فقهیه کنیم، بسیاری از قواعد فقهی را می‌توانیم پشتوانه حسبه نیز قلمداد کنیم. ما حدود ۱۰۰ قاعده فقهیه را ذیل فقه السیاسه فعلاً فهرست کرده‌ایم. اگر مرور کنیم ممکن است دهها قاعده را به کمک اثبات «حسبه» آورد و

مسلماً بعضی از قواعد مثل همین قاعده «تعاونوا علی البر» را می‌توانیم جزء قواعد پشتیبان حسبه بدانیم. یکی از ضرورت‌هایی که با آن مواجه هستیم و از واجبات است، تولید قواعد فقهیه سیاسیه است که باید در این زمینه کار اساسی و جدی انجام بگیرد.

در عین حال بعضی ادعاها وجود دارد که به یک معنا می‌توان به نوعی، به اجماع در حسبه و امثال اینها هم تمسک کرد. مطلب روشنی است.

با این توضیحاتی که مطرح شد، می‌خواهیم از این بیان این‌گونه استفاده کنیم و آن اینکه اگر ما «حسبه» را در معنای کمابیش وسیع آن لحاظ کنیم با آن معیارهایی که فقها فرموده‌اند، آیا شارع به ترک مقاصد الشریعه رضا می‌دهد؟ اگر مقاصد شریعت هتک شود شارع به آن راضی است؟ آیا کسی جرأت می‌کند چنین ادعایی کند؟! بحث‌هایی که تا اینجا عرض شد یک مقدمه بود.

مقدمه دوم برای تقریر استدلال به نفع لابدیت «حکومت»، اینکه انصاف این است که با توجه به ملاک‌هایی که بیان شد، اینکه مقاصد الشریعه به نحوی در گرو این مطلب هست؛ این مسئله به مقاصد الشریعه پیوند می‌خورد و «حسبه» باید برای حفاظت و حراست از مقاصد الشریعه فعال شود. از دیگر سو مقاصد الشریعه هم گسترده است؛ هم مصادیق مواردی که مقاصد الشریعه هستند یا از مواردی هستند که لم یرضی الشارع بترکه یا از مواردی هستند که اگر ترک شوند مثلاً جامعه دچار عسر و حرج خواهد شد؛ دایره خیلی وسیع است یعنی مواردی که گفته شده- مثلاً ۸ قسمتی که بیان شد- تنها مسائل و حوزه‌هایی نیستند که ذیل حسبه قرار می‌گیرند. اگر بخواهیم بر اساس ملاک اقسام و مصادیق حسبه را بحث کنیم قلمرو بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود.

یک بند دیگری را توضیح بدهیم و آن اینکه در جامعه، موارد فراوانی- که اگر آن موارد را فهرست کنیم عملاً همین شئون حکومت می‌شود- وجود دارد که شارع راضی به ترک آن نیست. مثلاً در دوره نگاه ساده و بسیط به شئون اجتماعی، ضرورت‌های اجتماعی و مسائل مدنی در آن دوره مثلاً دایره محدودتری می‌توانست داشته باشد و اگر حتی دولت هم در آن موقع تشکیل می‌شود دایره قلمرو وظایف آن محدود بود؛ مثلاً دولت نسبتاً وارد حوزه تجارت نمی‌شد و امر تجارت یک امر اجتماعی بود، یک امر آزاد مردمی بود و اقتصاد کلان اصلاً مطرح نبود؛ در آن دوره دایره حسبه محدود بود در خارج در مصادیق. در واقع دایره حسبه محدود بود به همان قیاس. دایره حکومت‌ها هم محدود بود.

حکومت‌ها جزء وظایف خود می‌دیدند که مثلاً برای مسائل اقتصادی روابط جهانی برقرار کنند. اصلاً مسئله اقتصاد جهانی نبود و اصلاً در تقسیم حکمت مسئله اقتصاد همان تدبیر منزل است اقتصاد خرد بوده و جزء شئون خانواده بوده است نه حتی جامعه و نه حتی و به طریق اولی حکومت؛ خب اقتصاد اینطور بوده و طبعاً جزء وظایف دولت هم نبوده است و سازمان‌های جهانی ناظر به اقتصاد و تجارت و بازارهای مالی و امثال اینها مطرح نبوده است اقتصاد کلانی در مقیاس ملی و در مقیاس جهانی وجود نداشته است و اصلاً در دنیا اقتصاد به هم پیوند نداشته است ولی الان ما در مسئله تحریم این را به خوبی حس کردیم که اصلاً اقتصاد یک امر جهانی است و عملاً اقتصاد از هر شأن دیگری جهانی‌تر است؛ البته ما منکر این نیستیم و یکی از مشکلات ما در جامعه همین بی‌توجهی به ظرفیت‌های ملی در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه اقتصاد است که ما با اتکا به ظرفیت‌های داخلی می‌توانیم تحریم را بلا اثر کنیم، این را قبول داریم ولی به هر حال نمی‌توانیم انکار کنیم که اقتصاد یک مقوله کاملاً جهانی شده است. با این توضیحات می‌خواهم این را بگویم که قلمرو حسبه را می‌توان به بعضی از شئون مثل حوزه تجارت توسعه داد.

اصولاً مجموعه شئونی که امروزه دولت‌ها آنها را اداره می‌کنند، در بین این شئون چه عناصر و موارد و چه مقدار از امور وجود دارد که در شرایطی ذیل حسبه قرار نمی‌گیرند؟ به نظر می‌رسد که اغلب امور و شئون حکومت و دولت می‌تواند ساحت و قلمرو حسبه به حساب بیاید.

با این تبیین و توضیح که به هر حال قلمرو و ابعاد و مصادیق حسبه استقرائی است و در کتاب و سنت و حتی به استدلال عقلی موارد محدود نیامدند بگویند فقط اینها حسبه هستند و اگر ما ملاکها را مبنای تعیین قلمرو و ابعاد و اقسام و مصادیق حسبه قلمداد کنیم واقعاً قلمرو حسبه یک چیزی در حد معادل قلمرویی می‌شود که حکومت‌ها بر عهده دارند. با این توضیح می‌توان مثلاً حسبه را با این گستردگی لحاظ کرد بعد گفت آن کار مردم است، این یک حکم شرعی تکلیفی نهادی است، افرادی است یا حداکثر اجتماعی است؛ آن وقت مؤمنین شروع به اقدام و اهتمام به تمام این قلمرو کنند و هیچ حکومتی هم نداشته باشند و از حیث ولایت هم نخواهند این کار را کنند. و به این ترتیب هم این معضلات حل شود آیا چنین چیزی می‌شود؟! اصلاً امکان ندارد. در نتیجه اگر ما حسبه با آن تلقی گسترده‌اش و با لحاظ ملاک‌هایی که فقها گفته‌اند در نظر بگیریم، می‌تواند دلیل ضرورت تأسیس حکم عادل و حکومت دینی قلمداد شود و مرحوم شیخ انصاری و امثال ایشان هم که گاهی به این مبانی تمسک می‌کنند به نظر می‌رسد که چنین دیدگاهی را داشته‌اند.

در مسئله ابعاد و عرصه‌های حسبه در بعضی مواقع و بعضی سطوح اصلاً بدون لحاظ ولایت امر، بدون لحاظ حکومت دینی و بدون تلقی ولایت از آن میسر نخواهد شد. اگر جهاد را جزء حسبه قلمداد کنیم، آیا می‌توان گفت هر کسی و هر جمعی یک‌دفعه تصمیم بگیرند و شروع به لشکرکشی به این طرف و آن طرف می‌کنند و بجنگند و حکومت هم دخالت نکند و شأن حکومتی به حساب نیاید؟! لهذا ما می‌توانیم به حسبه -مخصوصاً در مستوای یک قاعده، در مستوای اینکه شاخه‌ای از ولایت قلمداد کنیم- برای اثبات ضرورت حکومت تمسک کنیم. این هم یک بیان و تبیینی از ادله پشتیبان «لابدیت حکومت» بود.